

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۷، ویژه تاریخ اسلام

سیره نگاران عصر اموی

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۷/۰۲/۱۴

آسیه طهماسبی*

چکیده

مهم‌ترین دانش دینی در دوره اموی - پس از قرآن و قرائت آن - علم حدیث بود. علم حدیث شامل مجموعه‌ای از روایات فقهی، اخلاقی، تاریخی و تفسیری می‌شد. مشکل عمده آن بود که علم حدیث در دوران سه خلیفه اول پس از پیامبر، منکوب شد و پس از آن حرکت خود را آغاز کرد اما گسترش آن در دوره اموی اتفاق افتاد و دست سیاست، در آن بازی فراوان کرد. گسترش انواع بدعت و تحریف دین در عصر معاویه و پس از آن، با کوچک‌ترین مخالفتی از سوی نخبگان مواجه نشد و فقط رهبران شیعه، علم مخالفت برافراشتند. به دلیل آن که مردم چندان با علم دین آشنایی نداشتند و امویان توانستند محدثان خود را مطرح کنند و احادیث مورد تأیید خود را در اختیار مردم بگذارند. در واقع، بسیاری از کسانی که در این دوره با علوم اسلامی آشنایی داشتند به خدمت آل مروان درآمدند. روایاتی که آنان نقل می‌کردند، گاه به‌دوراز فضائل اهل بیت و انصار مخالف اموی بود. آنان با این اقدام به‌ظاهر فرهنگی، خاندان اموی را تا حدی خوب جلوه دادند و از سوی دیگر حاکمان وقت را از خود خشنود و راضی ساختند. آنان در حقیقت سیره نبوی را قالب و پوششی برای تبلیغ خاندان اموی فرض کردند نه آنکه بخواهند هر آنچه در عصر رسالت اتفاق افتاده را به نسل‌های بعدی انتقال دهند؛ زیرا این مهم نه خواسته حاکمان بود و نه با افکار سیاسی خود این سیره نگاران مطابقت داشت. این تحقیق بر آن است تا با روشی توصیفی-تحلیلی به زندگی و گرایش سیاسی تعدادی از این سیره نگاران در قرن نخست پردازد و تأثیر این گرایش‌های را در نقل سیره پیامبر بیان کند.

واژه‌های کلیدی: حدیث، سیره، عصر اموی، سیره نگاران، امویان، سیره پیامبر، حاکمان اموی.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم (ع). .

مقدمه

در عربستان، علاقه طبیعی نسبت به نقل رویدادهای مهم وجود داشت و از رخدادهای برجسته به منزله وسایل هدایت کننده به سوی تاریخ زندگی افراد استفاده می شد. علاقه اعراب به سواران، دلاوران و شعرا که نزد آنان شورانگیز و حماسی بود دلیلی بر علاقه ذاتی اعراب مسلمان به تاریخ بود. (زرین کوب، ۱۳۹۶، ص ۸۴)

در دهه های آغازین صدر اسلام شیوه انتقال اخبار و احادیث به دلیل مأنوس بودن اعراب به سنت شفاهی و نبود ابزار آلات کتابت، به صورت شفاهی بود. افراد با اطلاعات و آگاهی های گوناگون به نقل اخبار و احادیث می پرداختند، چنان که عقیل بن ابی طالب در مسجد مدینه به نقل انساب، ایام و مثالب قریش می پرداخت. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۹۴)

سیره پیامبر، مدخل واقعی پژوهش تاریخی در اسلام است. پیامبر، مردم را به مطالعه، استناد و تمسک به تاریخ برانگیختند. (روزنتال، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۹)

برخی چون باقلانی آگاهی پیامبر از تاریخ گذشته و آینده را از جمله معجزات ایشان دانسته اند. (باقلانی، ۱۳۱۵، ق، صص ۱۹-۲۷)

تاریخ نگاری اسلامی با ضبط و تدوین سیره پیامبر که ارتباط عمیق و استواری با آن دارد شروع گردید، توجه به سیره پیامبر، از مهم ترین عوامل گسترش تاریخ نگاری اسلامی به شمار می آید. اندیشه های تاریخی حضرت محمد ﷺ توانست تحرکی به تاریخ ببخشد، امری که بعدها در عرصه عملی به واقعیت پیوست. در نتیجه کار و کردار پیامبر و صحابه، رویدادهای گذشته، اوضاع و احوال و مسائل تمامی ساکنان کره زمین از نظر دینی اهمیت

داشت. در نتیجه، شخصیت پیامبر، محور متمایز تاریخ‌نگاری در اسلام شد. (روزنتال، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۹)

عوامل توجه مسلمین به تاریخ

یکی از انگیزه‌های عملی مطالعه تاریخ صدر اسلام، وفور داده‌های تاریخی (شبه تاریخی) قرآن بود. امری که باعث شد مفسران قرآن به جستجوی اطلاعات تاریخی گویا و روشن بپردازند. قرآن کریم، مردم را به پیروی از سنت پیامبر دعوت کرده و همین انگیزه‌ای برای رویکرد به گفتار، کردار و اندیشه پیامبر و تدوین آن‌ها شد. عواملی چون وجود مفاهیم و مصادیق تاریخی در قرآن کریم، با از میان رفتن تدریجی یاران پیامبر که در حوادث و رویدادهای دوران صدر اسلام، شاهد و ناظر وقایع بودند، برانگیخته شدن حس کنجکاوای نومسلمانان غیر عرب و بلاد مفتوحه نسبت به دین جدید و بنیان‌گذار آن، احساس نیاز به تدوین سیره پیامبر را دوچندان می‌کرد. در باب سیره پیامبر، نفرتی چند از صحابه پیامبر در قید حیات بودند و مرجع و سندی مهم برای این امر شمرده می‌شدند. تابعین که با صحابه محشور بودند و از آنان روایت می‌کردند به تدریج از چنین وضعیتی برخوردار شدند. نسل‌های نخستین تابعین به خصوص آنانی که در مدینه از اهل بیت پیامبر یا از فرزندان صحابه و از مشتاقان این امر بودند، منبعی برای مراجعه مردم شدند. (علی ناظمیان فرد، ۱۳۸۱، صص ۲۴۳-۲۴۴)

نقش حدیث در شکل‌گیری و تکامل تاریخ در صدر اسلام

مسلمانان بعد از رحلت پیامبر به حفظ و نگهداری احادیث پیامبر با مضامین و مفاهیم گوناگون پرداختند. احادیث حاکی از منش، رفتار، حکومت‌داری، قضاوت، سیره و غزوات ایشان و صحابه بود. حدیث در آن زمانه، تنها منبع و سرچشمه معارف دین بود. (اردکانی، ۱۳۸۶، ص ۵۰)

در آغاز، هدف از تدوین حدیث، تاریخ‌نگاری نبود بلکه انگیزه‌هایی جهت تأیید عقاید و آراء در منازعات سیاسی- کلامی بود یا پیروی از آن در مقابله با حوادث گوناگون و یا تنها آگاهی از سنت پیامبر بود چون نه تاریخ‌نگاری موردتوجه مسلمانان بود و نه ممکن بود که از احادیث پراکنده به‌آسانی در تاریخ‌نگاری بهره گرفت. در آن زمانه حدیث، بدون توجه به تدوین سلسله حوادث تاریخی، تنها به ذکر و نقل وقایع ناپیوسته می‌پرداخت. به دلیل وجود نکته‌های تاریخی بارز در این احادیث، حدیث‌نگاری منبع مهم مورخان شد. (عالم زاده و سجادی، ۱۳۷۹، صص ۳۵-۳۶)

پس از توجه و اهتمام به سیره پیامبر، نخستین مکتب تاریخ‌نگاری به وجود آمد. این امر مدیون نسل نخستین مدنی‌ها بود که سنگ بنا و شالوده این امر مهم را نهادند.

به جهت پاره‌ای از عوامل سیاسی، تدوین و تألیف سیره پیامبر در عهد اموی به‌کندی پیش رفت. این امر ناشی از آن بود که بیشتر اعضای خاندان اموی در آغاز دعوت اسلامی از مخالفان سرسخت پیامبر بودند. ابوسفیان- رئیس این خاندان- در رأس مخالفان آن حضرت قرار داشت و جنگ‌های مشرکان قریش را علیه مسلمانان رهبری می‌کرد. در سال هشتم ق. به هنگام فتح مکه از سر ناچاری به همراه جمعی از خاندان اموی و هم‌پیمانانش اسلام آورد. (علی ناظمیان فرد، ۱۳۸۱، صص ۲۴۳-۲۴۴؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۲ م، ص ۳۴۹؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۹)

پیامبر بخش قابل‌توجهی از زندگی‌اش را در رویارویی با خاندان اموی گذاشته بود و ثبت این بخش از زندگی پیامبر هم‌زمان با ثبت عملکرد بنی‌امیه در آن سال‌ها بود، از آن طرف انصار مدینه که سابقه پناه دادن به پیامبر و مسلمانان داشتند، نقشی غیرقابل‌انکار در راستای گسترش حکومت اسلامی ایفا کرده و در جنگ‌های مهم و سرنوشت‌ساز و فتح مکه دخالت مستقیم داشتند، طبیعی بود که در سیره پیامبر از آنان به نیکی یاد نشود.

(ناظمیان فرد، ۱۳۸۱، ص ۲۴۴)

از سوی دیگر خاندان بنی‌هاشم و از جمله علی بن ابی‌طالب تعدادی از بزرگان اموی را در بدر به قتل رسانده بودند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۹۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ق، ج ۲، ص ۴۲۶؛ ابن سعد، ۱۴۱۴، ق، ج ۲، ص ۱۳؛ واقدی، ۱۴۰۹، ق، ج ۱، ص ۶۹)

معاویه بزرگ‌ترین مدعی خلافت علی علیه السلام، از خاندان اموی بود. (مصعب زبیری، ج ۱، ص ۱۲۷؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳، ص ۱۱۱)

لذا امویان و هواداران سرسخت آنان از تدوین و تألیف وقایعی که در آن دشمنانشان از طرفداران جدی اسلام و اجداد خودشان از دشمنان اصلی آن دین قلمداد شوند نمی‌توانستند رضایت خاطر داشته باشند. بالاین‌همه، شور و علاقه دینی مردم غالب آمد و امویان نتوانستند از آن جلوگیری نمایند و بزرگانی چون ابن شهاب زهری، ابومعشر سندی، ابن اسحاق و... به تدوین و تألیف سیره پیامبر پرداختند. (زریاب، ۱۳۷۰، صص ۱۴ الی ۱۸؛ علی ناظمیان فرد، ۱۳۸۱، صص ۲۴۳-۲۴۴)

مدینه سرآغاز سیره نگاری پیامبر بود. مورخانی چون «زهری» به رفت‌وآمد به شام ادامه دادند و از آن طرف کسانی چون ابن اسحاق پس از عمری به عراق رفت، امری که به‌وسیله عالمانی دیگر نیز تکرار شد.

مدینه شالوده و سنگ بنای سیره نگاری را بنیان نهاد و نخستین مکتب تاریخ‌نگاری اسلامی را بر خود نام نهاد. پیدایش این مکتب و وجهه نظر تاریخی آن مدیون چند تن از نخستین و برجسته‌ترین نمایندگان آن است که شناخت اجمالی آنان در فهم تاریخ‌نگاری مدینه نقش اساسی دارد. (علی ناظمیان فرد، ۱۳۸۱، صص ۲۴۳-۲۴۴)

بعد از آن تاریخ‌نگاری شام که از لحاظ دیدگاه و مواد تاریخی ترکیبی از خصایص دو مکتب مدینه و کوفه بود به وجود آمد. معازی و سیر، فتوح و انساب در دو حوزه فعالیت تاریخ‌نگاران منسوب به این مکتب - بعضی از مهم‌ترین نمایندگان آن مانند عروه بن زبیر و محمد بن مسلم زهری و عوانه بن حکم از رجال مکاتب مدینه و کوفه نیز به شمار

می‌روند- قرار داشت. باآنکه کهن‌ترین یا از کهن‌ترین نوشته‌های تاریخی عصر اسلامی، کتاب «الملوک و اخبار الماضیین»، در شام به دست عبید بن شریه جُرهمی و به دعوت معاویه پدید آمد ولی از آنجاکه عبید بن شریه از مردم یمن بود که سنت تاریخ‌نگاری کهنی درباره ملوک یمن داشتند و هم از آن روی که ظاهراً این کتاب فاقد هرگونه اشاره‌ای به حوادث صدر اسلام بود، نمی‌توان آن را آغاز مکتبی در تاریخ‌نگاری خواند.

به دلیل فقدان آگاهی درباره آثاری که در زمان یزید بن معاویه درباره جنگ‌ها و فتوح شام نوشته شد، نمی‌توان درباره ویژگی‌های تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری شام سخن گفت اما راویان شامی از دیرزمان به روایت مغازی شهره بوده‌اند چنانکه امام اوزاعی (م ۱۵۷ ق) پژوهش در سیره و مغازی را مخصوص دانشمندان شام و حجاز می‌دانست و ابن عساکر از ابن ابی عیینه آورده که هر کس خواهان اطلاع از مغازی است به شامیان رجوع کند. شاید یکی از دلایل شهرت شام به پژوهش و گردآوری روایات سیر و مغازی، تجمع گروهی از صحابه، تابعین و محدثان برجسته سیر و مغازی در شام بوده است. وقایع و روایات فتوح نیز به‌طور طبیعی می‌توانست به دلایل سیاسی علاقه خلفای اموی را برانگیزد تا بدان اهتمام ورزند و یا اشتغال به آن را تشویق کنند. بر اساس آنچه از تاریخ به دست می‌آید، شام تا مدت‌ها چهره اموی داشته است. از آنجاکه پس از رحلت پیامبر، بخشی از صحابه به سایر شهرها مهاجرت کردند، گرایش سیاسی موجود در برخی از بلاد از حضور صحابه پررنگ بود. (جعفریان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۱)

خاندان اموی نقاب انتساب به پیامبر بر خود نهاده بودند و تمام دشمنی‌شان با پیامبر در صدر اسلام را مخفی کرده بودند تا جایی که عبدالملک بن مروان، راضی به نقل سیره خلفایی چون عمر بن خطاب نیز نبود چراکه آن را برای امراء سخت و برای مردم دارای مفسده می‌دانست! (ابن کثیر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶ م، ج ۹، ص ۶۶)

به تدریج میان محدثان شامی کسانی یافت شدند که روایاتی در مغازی نقل می‌کردند، امری که ظاهراً با احتیاط و مطابق میل امیران شامی بوده است. زهری که در اصل دانش خود را در مدینه فراگرفته بود و در دانش مغازی سهم بسیار پررنگی داشت بیش از چهل سال، میان شام و مدینه رفت‌وآمد داشت و یکی از انتقال‌دهندگان دانش مغازی به شام بود. او در این مدت در خدمت دولت اموی بود. (جعفریان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲)

از میان راویان شامی که به فتوح عنایت داشتند می‌توان از شراحیل بن مرثد تابعی نام برد که خود در فتح دمشق شرکت داشت و شامیان روایت فتح حمص، محاصره و فتح دمشق را از او نقل کرده‌اند. ابن حبان، او را صاحب الفتوح نامیده است اما این‌گونه آثار و آنچه به بعضی از خلفای اموی نسبت داده‌اند امروز در دست نیست تا به استناد آن بتوان درباره دیدگاه، مواد تاریخی و ویژگی‌های مورخان شام داوری کرد. در دوره بعد - از اواسط قرن دوم - کسانی که در شام به گردآوری و تدوین اخبار تاریخی اهتمام داشتند به بغداد - پایتخت نوین دولت اسلامی - رفتند و به خدمت عباسیان درآمدند و از آن‌پس تا حدود یک قرن بعد هیچ مورخ شامی درباره شام و حوادث آن کتابی ننوشت تا آنکه محمد بن عائد، کتابی در فتوحات شام و ابوزرع دمشقی، کتابی در احوال رجال شام نگاشتند. (عالم زاده و سجادی، ۱۳۷۹، صص ۶۷-۶۹)

برجسته‌ترین نفرات سیره نگاری در عصر امویان

عُروه بن زبیر (م ۹۴ ق) عامر شعبی (م ۱۰۳ ق)، اَبان بن عُثمان بن عفَّان (م ۹۶-۱۰۵ ق)، قاسم بن محمد بن اَبی بکر (م ۱۰۷ ق)، شُرْحَبِیل بن سعد (م ۱۲۳ ق)، عاصم بن عمر بن قتاده (م ۱۲۰ ق)، محمد بن شهاب زُهری از برجسته‌ترین سیره نگاران عصر امویان هستند.

ابوعبدالله عروه بن زبیر

ابوعبدالله عروه بن زبیر بن عوام قرشی، فرزند زبیر بن عوام و مادرش اسماء دختر ابوبکر بود. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۵، ص ۱۳۶)

در سال ۲۳ ق در مدینه متولد شد. (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵/۱۹۹۵ م، ج ۱، ص ۱۵۶)
در نوجوانی قصد شرکت در جنگ جمل داشت که به دلیل خردسالی، از جنگ بازداشته شد. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۵، ص ۱۳۶)

به نقل از منابع اهل سنت، عروه محدثی مورد اعتماد، فقیهی بلندمرتبه، امین و دقیق بود و احادیث بسیاری نقل کرده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۵، ص ۱۳۷)

عروه شبی به همراه امام علی بن الحسین و هنگام بحث از ظلم امویان در مسجد مدینه، از اینکه از آنان - امام سجاد و عروه - کاری برنمی‌آید خیلی ناراحت بود. عروه دوری از مردم مدینه و سکونت در عقیق را، مایه دوری از عذاب و عقاب می‌دانست. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۵، ص ۱۳۹)

به نقل از هشام بن عروه، عروه کتاب‌های فقهی‌اش را در روز حرّه سوزاند اما بعدها از انجام آن پشیمان شد و حسرت آن را می‌خورد و آن نوشته‌ها را دوست‌داشتنی‌تر از اهل و مال خود می‌دانست. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۵، ص ۱۳۷)
عروه را از کسانی دانسته‌اند که در هیچ‌یک از فتنه‌ها و جنگ‌ها داخل نشد. (واقعی، ۱۴۰۹/۱۹۸۹ م، ص ۲۰)

در آغاز اعتراض ابن زبیر بر ضد یزید بن معاویه، عروه حجاز را ترک و به مدت هفت سال در مصر اقامت گزید. (ابن منظور، ۱۴۰۲/۱۹۸۴ م، ج ۱۷، ص ۱۶)

ابن عساکر مهاجرت عروه به مصر را در ایام خلات امام علی علیه السلام می‌داند. (ابن منظور، ۱۴۰۲/۱۹۸۴ م، ج ۱۷، ص ۱۶)

با اندکی تحقیق روشن می‌شود که عروه در ایام کَرّ و فرّ ابن زبیر در مکه، در کنار برادرش بود (ذهبی، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵ م، ج ۴، ص ۴۳۲) و پیک عبدالله بن زبیر جهت اخذ بیعت از محمد بن حنفیه بود. (ابن سعد، ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰ م، ج ۵، ص ۷۹)

پس از شکست مختار ثقفی از ابن زبیر در سال ۶۷ ق و هنگامی که سر مختار نزد عروه در مکه بود، عروه به حمایت از حکومت زبیری و ضد مختار سخن گفت که منجر به مشاجره میان عروه و ابن عباس شد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ / ۱۹۶۵ م، ج ۳، ص ۱۸)

بنابراین روشن می‌شود که او در امورات سیاسی دستی داشته است و چه بسا در مواجهه با امویان خود را کنار کشیده بود.

به نقلی به هنگام محاصره عبدالله بن زبیر در مکه به وسیله عبدالملک اموی، عروه در پاسخ به بردارش جهت چاره این کار، پیشنهاد صلح با امویان را مطرح کرد این پیشنهاد خشم شدید عبدالله بن زبیر را در برداشت چنان که با لگد عروه را از روی تخت به پایین انداخت. (ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰ م، ج ۲، ص ۳۸)

عروه در هنگام محاصره ابن زبیر در مکه با پیش‌بینی پیروزی امویان به آینده خلافت زبیری خوش‌بین نبوده و پیشنهاد صلح با امویان و کناره‌گیری برادرش از خلافت را داده بود. عروه پس از کشته شدن عبدالله بن زبیر، پیش از آنکه خبر شکست نهایی آل زبیر، به شام برسد خود را به دمشق رسانید و با عبدالملک بیعت کرد و پس از سی روز به مکه بازگشت و بدن برادرش، عبدالله را به خاک سپرد. (ابن منظور، ۱۴۰۲ هـ - ۱۹۸۴ م، ج ۱۷، ص ۱۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ / ۱۹۶۵ م، ج ۳، ص ۷۴)

پس از این موارد، رابطه عروه با دربار امویان بسیار حسنه شد. ارتباط عروه با عبدالملک با نامه‌نگاری و جواب سؤالات امویان در مورد وقایع صدر اسلام رونق دوچندان گرفت. (ابن سعد، ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰ م، ج ۸، ص ۱۱۵ و ج ۱۱، ص ۶۱۴؛ طبری، ۱۳۸۷ / ۱۹۶۷)

م، ج ۱، ص ۵۴۶، ج ۲، صص ۲۰-۱۵۸-۲۱۷) عروه به شام مسافرت کرد. (ابن منظور، ۱۴۰۲/ ۱۹۸۴ م، ج ۱۷، ص ۱۱)

عبدالملک عروه را یکی از مردان بهشتی می‌دانست. (ابن خلکان، ۱۹۰۰ م، ج ۳، ص

۲۵۸)

عروه و علم

عروه را نخستین سیره‌نویس قرن اول هجری دانسته‌اند. (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱ م، ج ۲، ص ۱۷۴۷) نوشته‌های عروه را کهن‌ترین اسنادی دانسته‌اند که درباره رویدادهای زندگانی پیامبر نگاشته شده است. (روزنتال، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۵۲)

مغازی عروه بر سیره نگاران پس از خود به‌ویژه ابن شهاب زهری و موسی بن عقبه تأثیر قابل توجهی گذاشت. مغازی او به‌وسیله هشام بن عروه، ابن شهاب زهری و ابوالأسود محمد بن عبدالرحمن معروف به یتیم عروه، روایت شد و به‌وسیله یتیم عروه در مصر انتشار یافت. ابن لهیعه آن را از یتیم عروه اخذ کرد. (ذهبی، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵ م، ج ۶، ص ۱۵۰)

زهری، عروه را دریایی از علم دانسته که با بذل دانش خود به دیگران، تهی نمی‌شد. (ابن سعد، ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۳۹۵)

یحیی بن معین درباره روایات عروه، طریق زهری را متقن‌تر و صحیح‌تر از هشام ذکر کرده است. (ابن معین، ۱۳۹۹ - ۱۹۷۹ م، ج ۱، ص ۱۸۲)

عروه راوی روایت تنبیه سواد بن غزیه به‌وسیله پیامبر (برخورد چوبدستی پیامبر با سواد) در جنگ بدر است. (واقعی، ۱۴۰۹/ ۱۹۸۹ م، ج ۱، ص ۵۶)

امری که زمینه‌ساز مباحث کلامی درباره سهو النبی شده است. از کسانی چون پدرش زبیر، مادرش اسماء بنت ابی بکر، خاله‌اش عایشه، سعید بن زید، امام علی (ع)،

سهل بن ابی حثمه، جابر بن عبدالله انصاری، محمد بن مسلمه و... روایت کرده است.
(ذهبی، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵ م، ج ۴، ص ۴۲۱)

عروه از پدرش - زبیر بن عوام - زید بن ثابت، اسامه بن زید، عبدالله بن ارقم، ابویوب انصاری، نعمان بن بشیر، ابوهریره، معاویه، عبدالله بن عمرو بن عاص، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، مسور بن مخرمه، عایشه، مروان بن حکم، زینب دختر ابو سلمه و بشیر بن ابی مسعود انصاری روایت کرده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰ م، ج ۵، صص ۱۳۶-۱۳۷)

ابوهلال ثقفی، عروه را در شمار دشمنان امام علی علیه السلام به شمار آورده که در مسجد مدینه به بدگویی از امام علی علیه السلام می پرداخت که به نزاع با امام سجاد علیه السلام نیز انجامید.
(کوفی، ۱۳۵۳ ش، صص ۳۹۵-۳۹۶)

عبدالملک خلیفه اموی (حک ۶۵-۸۵ ق) و جانشین او - ولید بن عبدالملک (حک ۸۶-۹۶ ق) - باب نامه نگاری با عروه را گشودند و خواستند درباره حوادث خاصی که در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از او اتفاق افتاده است مطالبی بنگارد. پاسخ های عروه به صورت مکتوب بود و روند تازه ای در تاریخ نگاری ایجاد کرد. به هر حال، این نامه ها فاقد ویژگی های اخلاقی و سرگرمی قصه ها بودند. با توجه به اینکه عبدالملک از داستان های مغازی رایج در آن زمان استقبال نمی کرد، عروه شاید از روی عمد نامه های خود را به صورت خلاصه های ماندنی و منطقی می نوشت و قصد داشت شرح های درست سیاسی از وقایع مهم را بنویسد. این نامه ها در منابع متعددی پراکنده شده اند، عروه کتابی ننوشت و اثر منتشر شده اش تحت عنوان مغازی رسول الله تألیف بعدی اوست. (پاسنگ، ۱۳۹۳، ص

عروه در محلی به نام «فرع» در نزدیکی مدینه در سال ۹۳ یا ۹۴ ق. درگذشت و در همان جا مدفون شد. (ابن خلکان، ۱۹۰۰ م، ج ۳، ۲۵۸؛ ذهبی، ۱۴۱۹/۱۹۹۸ م، ج ۱، ص ۶۲-۶۳)

ابا عمرو بن شراحیل بن عبد معروف به شعبی

فقیه و محدث برجسته و تابعی در سال ۲۱ ق (ابن حبان، ۱۴۱۱/۱۹۹۱ م، ج ۱، ص ۱۶۳)، در شعب، از توابع همدان یمن متولد شد. (سمعانی، ۱۳۸۲/۱۹۶۲ م، ج ۸، ص ۱۰۵)

بعدها کسانی از طایفه او را که در کوفه زندگی می کردند، شعبیون نام نهادند. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۶، ص ۲۵۹)

او در ابتدا مذهب شیعه داشت و به دلیل افراط در برخی از اعمال توسط برخی از شیعیان، مذهب شیعه را رها کرد به گونه‌ای که بعدها بر شیعیان عیب می گرفت و شروع به مسخره کردن و بیان بدگویی علیه شیعه می نمود تا آنجایی که شیعیان را کرکس و الاغ می نامید. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۶، ص ۲۶۱)

امام علی علیه السلام را دیده بود و شمایل امام را توصیف کرده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۶، ص ۲۶۰)

با گسترش حکومت زبیر، به کوفه رفت و کاتب عبدالله بن مطیع و عبدالله بن یزید خطمی عاملان ابن زبیر بر کوفه شد. (دینوری، ۱۹۹۰ م، ج ۱، ۴۴۹)

او در ابتدای جنبش مختار در کوفه حضور داشت. (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷ م، ج ۵، ص ۵۷۹)

مدتی بعد به مدینه فرار و نزد عبدالله ابن عمر پناهنده شد (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۶، ص ۲۶۱) و حدود ۸ یا ۱۰ ماه در مدینه همراه عبدالله بن عمر روزگار گذرانید. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۶، ص ۲۶۰)

در مواردی چند از ابن عمر که مغازی را بیان می‌کرد، روایاتی نقل کرده است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶ هـ ج ۵، ص ۶۵)

او به نزد عبدالملک رفت و در آنجا از جانب خلیفه عازم مأموریتی مهم به مصر شد و نزدیک ۴۰ روز در مصر نزد عبدالعزیز به سر برد و در پی جستجوی از عبدالعزیز بود که آیا پس از برکناری از ولایتعهدی، قصد طغیان دارد یا آرام خواهد نشست؟ (ابن یونس، ۱۴۲۱ هـ ج ۲، ص ۱۰۸)

او از دوستان و نزدیکان عبدالعزیز بن مروان بود (بغدادی، ۱۳۶۶/۱۹۴۷ م، ج ۲، ص ۴۱۳)

شعبی مأموریت خواسته شده عبدالملک را به بهترین وجه انجام داد. (ابن یونس، ۱۴۲۱ هـ ج ۲، ص ۱۰۸)

پس از آن که ابن اشعث بر حجاج شورید، شعبی نیز بسان دیگر قاریان به ابن اشعث پیوست و بر حجاج شورش کرد. (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵/۱۹۹۵ م، ج ۱، ص ۲۸۷)

در معرکه جنگ پس از آنکه مردم را در حال فرار مشاهده کرد همراه با سعید بن جبیر با صدای بلند از مردم خواستار مقاومت و قتال با لشکر حجاج شد. (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷ م، ج ۶، ص ۳۵۷)

با شکست ابن اشعث در دیر جماجم، شعبی فراری شد ولی بیکار نشست و ارتباط مخفیانه‌ای با یکی از نزدیکان حجاج به نام یزید بن ابی مسلم ایجاد کرد و خواستار وساطت یزید بن ابی مسلم نزد حجاج شد، یزید بن ابی مسلم که جرئت اقدام این کار را

در خود نمی‌دید، ضمن بیان عذر خود، از شعبی خواست تا به‌طور اتفاقی بر حجاج ظاهر شده و از او پوزش بطلبد. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۶، ص ۲۶۱)

در نتیجه شعبی به یک‌باره بر حجاج ظاهر شد، حجاج در برخورد با شعبی به بیان الطافش بر شعبی از جمله پیش‌نمازی بر مردم، سالاری او برای وفد بر خلیفه وقت، افزایش مستمری شعبی و در آخر دلیل خروج شعبی را از او پرسید، شعبی با زیرکی، خود را گناهکاری که پشیمان و حجاج را در جبهه حق می‌دانست بیان کرد و پوزش خواست؛ بدین ترتیب با گواهی یزید بن ابی مسلم بر پشیمانی شعبی، حجاج شعبی را بخشید. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۶، صص ۲۶۱-۲۶۲؛ طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷ م، ج ۶، ص ۳۷۵)

به نظر می‌رسد او آرام‌آرام اعتماد اموی‌ها را به دست آورد و تا سال‌ها در عهد سلیمان بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز، در کوفه به قضاوت پرداخت. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۶، ص ۲۶۴؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵/۱۹۹۵ م، ج ۱، ص ۳۱۳)

او همچنین در ایام خلافت عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز اموی، مأموریت سفارت به بیزانس و منصب قضا یافت. (عالم زاده، سجادی، ۱۳۷۹، ص ۵۸)

ابوبکر بن عیاش از مغیره نقل می‌کرد که مغیره قائل بود به اینکه شعبی احادیث شگفت‌آوری دارد و دیگران را به این خاطر شگفت‌زده می‌کرد. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۶، ص ۲۶۲)

گفته شده است که او از ۱۵۰ نفر از صحابه روایت کرده است (ابن حبان، ۱۳۹۳/۱۹۷۳ م، ج ۵، ص ۱۸۵)

منابع اهل سنت به تعریف و تمجید از او و ثقه بودن او پرداخته‌اند. (ابن ابی حاتم، ج ۶، ص ۳۲۲؛ عجللی کوفی، ۱۴۰۵/۱۹۸۴ م، ج ۱، ص ۲۴۳)

شعبی خود را بی‌نیاز از نگارش حدیث می‌دانست و می‌گفت هر حدیثی را یک‌بار شنیده است و آن را حفظ کرده است ولی دیگران را توصیه به نگارش احادیثی که خود

املاء می کرد می نمود و در این باره می گفت: «آنچه را از من می شنوید بنویسید هر چند بر دیوار». (ابن سعد، ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰ م، ج ۶، ص ۲۶۲)

شعبی بیشتر به نقل اسرائیلیات از مسلمانان که پیش از آن از اهل کتاب بودند مشهور است؛ همچنین قصص، اخبار یمن، مغازی، الشوری و مقتل الحسین را روایت کرده است. مقتل الحسین او در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است. (عالم زاده، سجادی، ۱۳۷۹، ص ۵۸)

عمر شعبی از ابوهریره، سمره بن جندب، عبدالله بن عمر، ابن عباس، عدی بن حاتم، عمرو بن حریث، مغیره بن شعبه، براء بن عازب، زید بن ارقم، جابر بن سمره، ابو جحیفه، انس بن مالک، جریر بن عبدالله، اشعث بن قیس، ابوموسی اشعری، عبدالله بن عمرو بن عاص، نعمان بن بشیر، جابر بن عبدالله، وهب بن خنیش طایی، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، عروه بارقی، فاطمه دختر قیس، علقمه بن قیس، فروه بن نوفل اشجعی، عبدالرحمان بن ابی لیلی، زهیر بن قین روایت کرده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰ م، ج ۶، ص ۲۶۰)

او در شهر کوفه و در سال ۱۰۵. ق در ۷۷ سالگی به مرگ ناگهانی درگذشت. (ابن حبان، ۱۳۹۳ / ۱۹۷۳ م، ج ۱، ص ۱۶۳؛ شیرازی، ۱۹۷۰ م، ج ۱، ص ۸۱)

ابان بن عثمان بن عفان

ابوسعید، ابان بن عثمان بن عفان قرشی اموی مدنی، فرزند خلیفه سوم، محدث و تابعی مشهور و از والیان حکومت اموی است که گاهی او را ابوعبدالله نامیده‌اند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶ هـ، ج ۱، ص ۹۷)

از زندگی ابتدایی و اجتماعی ابان، اطلاع چندانی در دست نیست و به دلیل خلیفه زادگی مورد احترام بود. معاویه در سفر حج سفارش حرمت ابان را به مروان کرد. او آرزوی

مرگ دامادهای معاویه یا طلاق دختران او را داشت تا خود به دامادی او برسد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵/ ۱۹۹۵ م، ج ۲، ص ۱۳۲)

از سال ۷۶ تا ۸۳ ق. از جانب عبدالملک، حاکم مدینه بود و در این مدت چند بار امیر الحاج شد. (ابن سعد، ۱۴۱۰/ ۱۹۹۰ م، ج ۵، صص ۱۵۱-۱۵۲)

یحیی بن سعید قطان، ابان را یکی از ده فقیه مشهور مدینه دانسته و مدعی اجماع بر توثیق او شده است. (مزی، ۱۴۰۰/ ۱۹۸۰ م، ج ۲، ص ۱۷)

برخی نیز ابان را در فقه و حدیث اعلم زمانه دانسته‌اند. (ابن عساکر، ۱۴۱۵/ ۱۹۹۵ م، ج ۲، ص ۱۳۲)

از زید بن ثابت و اسامه بن زید حدیث نقل کرده است. درباره فقه و قضاوت اطلاعاتی داشته است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۳۶ ق. ج ۱، ص ۹۷)

عامر بن سعد بن ابی وقاص، اشعب بن ام‌حمیده طامع صاحب النوادر، ابوالزناد عبدالله بن ذکوان، محمد بن مسلم بن شهاب زهری، عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن حزم و افراد دیگری از او حدیث نقل کرده‌اند. (مزی، ۱۴۰۰/ ۱۹۸۰ م، ج ۲، صص ۱۶-۱۷)

شهرت ابان بن عثمان بیشتر به سبب روایات او از مغازی پیامبر است و در کتب سیره مانند آثار ابن اسحاق و بخش‌های مربوط به سیره در کتب واقدی و ابن سعد از او یاد شده است گرچه روایات سیره را نیز در ضمن مغازی گردآوری کرده بود و شاگردش از آن نقل کرده است ولی چیزی از آن باقی نمانده است. از مغیره بن عبدالرحمان نقل شده که مکرر کتاب ابان در مغازی را بر خود خوانده بود اما از این گزارش بر نمی‌آید که این کتاب را خود ابان نوشته باشد چه بسا همین شاگرد او روایات استاد را گردآورده و نوشته و از آن به بعد بر ابان خوانده است. مهم‌ترین مورخان بعدی چون واقدی و یعقوبی اصلاً از روایات او یاد نکرده‌اند. طبری نه از روایات او بلکه از موضعش در جنگ جمل و امارت حج و حکومتش بر مدینه یاد کرده است. با این‌همه ابان بن عثمان بن عفان را -چه خود کتابی

در مغازی نوشته یا شاگردش به این کار پرداخته- باید نخستین شخصی دانست که به این بخش از حیات پیامبر ﷺ اهتمام خاص مبذول داشته است. (عالم زاده، سجادی، ۱۳۷۹، ص ۴۹) ابان در سال ۱۰۵ ق درگذشت. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۳۱-۱۳۲)

ابومحمد قاسم بن محمد بن ابی بکر

تابعی برجسته، مورد اعتماد، (عجلی کوفی، ۱۹۸۴/۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۸۷) فقیه، عالم به سنت نبوی و صحابه و از فضلالی زمانه بود. (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱/ ۱۹۵۲، ج ۷، ص ۱۱۸)

پدرش محمد بن ابوبکر والی منصوب امام علی رضی الله عنه بر مصر بود که به وسیله عوامل معاویه در مصر به شهادت رسید. (دینوری، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۱۷۵)

پس از آن قاسم در دامان عمه اش (عایشه) نشو و نمو یافت. مادر قاسم کنیزی به نام سوده بود. (ابن سعد، ۱۴۱۰/ ۱۹۹۰، ج ۵، ص ۱۴۲)

از ابن عباس، ابن عمر و ابوهریره (ذهبی، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵، ج ۵، ص ۵۵)، عمه اش عایشه، عبدالله بن جعفر، ابوهریره، عبدالله بن خباب، معاویه، رافع بن خدیج، صالح بن خوات بن جبیر، أسلم مولی عمر، عبدالرحمن، مجمع بن یزید بن جاریه، فاطمه بنت قیس به صورت مستقیم بهره گرفت.

قاسم بن محمد را در کنار عروه بن زبیر و عمره بنت عبدالرحمن یکی از عالمان مردم به حدیث عایشه دانسته اند (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱/ ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۴۵) که به دلیل نسبت خویشی با عایشه (عمه) و تربیت در دامان عایشه است. (عجلی کوفی، ۱۹۸۴/۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۸۷)

قاسم احادیث کمی را روایت کرده است و به ندرت فتوا می داد. (ذهبی، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵، ج ۵، ص ۵۵) او به تبعیت از عمل عمر بن خطاب در منع از نگارش حدیث و اقدام به

سوزاندن احادیث مکتوب از کتابت حدیث کراهت داشت. (ابی زرعه دمشقی، ج ۱، ص ۳۶۳)

قاسم بن محمد بن ابی بکر به تدریج به یکی از فقهای برجسته مدینه النبوی تبدیل شد تا آنجا که ولید بن عبدالملک او را از ده فقیه برجسته مدینه جهت دیدار با خلیفه قلمداد کرده بود. (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷ م، ج ۶، ص ۴۲۷)

عمر بن عبدالعزیز خیلی او را دوست داشت و می گفت: اگر از این امر (خلافت) چیزی دستم بود قاسم را به ولایتعهدی ام برمی گزیدم. (فسوی، ۱۴۰۱/ ۱۹۸۱ م؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲/ ۱۹۹۲ م، ج ۷، ص ۱۲۳)

او از شعبی، سالم بن عبدالله بن عمر، یحیی بن سعید انصاری، نافع مولی ابن عمر، زهری، عبیدالله بن عمر، عاصم بن عبیدالله، عمر بن عبدالله بن عروه بن زبیر، مظاهر بن أسلم، موسی بن سرجس، ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم، مالک بن دینار و عیسی بن میمون روایت کرده است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶ هـ ج ۸، ص ۳۳۳-۳۳۴) قاسم بن محمد به تعریف و تمجید از ام رومان پرداخته و قول پیامبر (ص) - که مردم خواهان چهره حورالعین بودند و پیامبر به چهره ام رومان مثال می زد - را بیان کرده است. (ابی نعیم، ۱۴۱۹/ ۱۹۹۸ م، ج ۶، ص ۳۴۹۸) امری که نشان از تعصب و عصبیت قومی - قبیله ای او بود. قاسم بن محمد در سال (۱۰۸ ق) در هفتادسالگی درحالی که نابینا شده بود درگذشت. (ابن سعد، ۱۴۱۰/ ۱۹۹۰ م، ج ۵، ص ۱۴۸؛ ابن قنفذ، ۱۴۰۳/ ۱۹۸۳ م، ج ۱، ص ۹۰؛ دینوری، ۱۹۹۲ م، ج ۱، ص ۵۸۸)

ابوسعبد شرحبیل بن سعبد مدنی

تابعی، فقیه و صاحب فتوا، عالم به مغازی و سیره (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۲۱، ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱/ ۱۹۵۲ م، ج ۴، ص ۳۳۸؛ ابن معین، ۱۳۹۹/ ۱۹۷۹ م، ج ۳،

ص ۲۲۱) از موالی انصار به شمار می‌رفت. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۵، ص ۲۳۷؛ بخاری، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۵۱؛ ابن حبان، ۱۳۹۳/۱۹۷۳ م، ج ۴، ص ۳۶۵)

او از عالمان برجسته به مغازی بدر و احد بود و از کسانی بود که عمری طولانی یافت و در اواخر عمر چنان پیر شد که مبتلا به فراموشی و ضعف در هوش و حواس شد در نتیجه مردم کمتر به او احتجاج می‌کردند. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۵، ص ۲۳۷)

به دلیل مشکلات مالی و اتهام دریافت رشوه جهت جعل نام اشخاص در مغازی (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱/۱۹۵۲ م، ج ۴، ص ۳۳۸؛ ابن حماد عقیلی، ۱۴۰۴/۱۹۸۴ م، ج ۲، ص ۱۸۷) اعتبار سخنان او درباره مغازی از بین رفت (ذهبی، ۱۴۱۳/۱۹۹۳ م، ج ۶، ص ۲۶۷) و بدین ترتیب او را ضعیف شمردند. (ابن حماد عقیلی، ۱۴۰۴/۱۹۸۴ م، ج ۲، ص ۱۸۷؛ نسائی ۱۳۹۶ هـ ج ۱، ص ۵۶؛ ابن شاهین، ۱۴۰۹/۱۹۸۹ م، ج ۱، ص ۱۰۸)

به دلیل جو بدبینی که علیه او وجود داشت کسانی همچون ابن اسحاق را بر آن داشت که منکر نقل حدیث از او شوند. (جرجانی، ۱۴۱۸/۱۹۹۷ م، ج ۵، ص ۶۴)

کسانی چون مالک به نقل حدیث از او پرداخته ولی از ذکر نام شرحبیل خودداری و با کنایه سلسله سند حدیث خود را بیان کرده است. (بخاری، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۵۱؛ مزی، ۱۴۰۰/۱۹۸۰ م، ج ۱۲، ص ۴۱۳)

با همه این اوصاف، موسی بن عقبه او را از این اتهام‌ها مبرا می‌دانست به همین دلیل تصمیم گرفت فهرستی از جنگجویان و مهاجران به مدینه را تهیه کند تا نشان دهد روایت شرحبیل درست است. (عالم زاده، سجادی، ۱۳۷۹، ص ۵۱)

شرحبیل بن سعد از جابر بن عبدالله انصاری، امام حسن علیه السلام، ابن عباس، ابن عمر، ابوسعید خدری و ابوهریره روایت کرده است. راویانی چون عاصم احول، عکرمه مولی ابن عباس، مالک بن انس، ابن اسحاق، موسی بن عقبه از او روایت کرده‌اند.

(مزی، ۱۴۰۰/۱۹۸۰ م، ج ۱۲، ص ۴۱۳) سرانجام او در سال ۱۲۳ ق درگذشت. (ابن حبان، ۱۳۹۳/۱۹۷۳ م، ج ۴، ص ۳۶۵؛ تمیمی، ۱۴۰۹ م، ج ۱، ص ۲۸۸)

ابوعروه معمر بن راشد ازدی

از موالیان مهلب بن ابی صفره ازدی بود. (ابن حبان، ۱۳۹۳/۱۹۷۳ م، ج ۷، ص ۴۸۴؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴/۱۹۹۳ م، ج ۱، ص ۷۱۷)

پدرش برده آزاد کرده و وابسته ازد بود و وابستگی به قبیله ازد بر او نیز ماند. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۶، ص ۴۲۹) در سال ۹۳ ق (ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶/۱۹۸۶ م، ج ۱، ص ۲۳۵) در بصره متولد شد. (ابن حبان، ۱۴۱۱/۱۹۹۱ م، ج ۱، ص ۳۰۵)

در آنجا رشد و نمو یافت لیکن سالیان بعد از آن شهر کوچ کرد و به جانب یمن رهسپار شد و در آنجا ازدواج کرد و اقامت گزید. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۶، ص ۴۲۹؛ نووی، ج ۲، ص ۱۰۷؛ ذهبی، ۱۴۱۹/۱۹۹۸ م، ج ۶، ص ۴۷۱)

ظاهراً او در ۱۴ سالگی به دنبال طلب علم رفت. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ هـ ج ۱۰، ص ۲۴۴؛ ذهبی، ۱۳۸۲/۱۹۶۳ م، ج ۴، ص ۱۵۴) او مسافرت‌هایی به شام، کوفه، صنعا و حجاز داشت. (قزوینی، ۱۴۰۹ م، ج ۱، ص ۱۹۷)

گفته شده است او زهری را دیده و از او حدیث شنیده است، امری که در مدینه یا شام اتفاق افتاده است. (ذهبی، ۱۳۸۲/۱۹۶۳ م، ج ۶، ص ۴۷۱ و ۴۷۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵/۱۹۹۵ م، ج ۵۹، ص ۳۹۱)

همچنین او یکی از بهترین راویان از زهری است. (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱/۱۹۵۲ م، ج ۸، ص ۲۵۷) منابع اهل سنت او را ثقة معرفی کرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ هـ ج ۱۰، ص ۲۴۵؛ ذهبی، ۱۳۸۲/۱۹۶۳ م، ج ۴، ص ۱۵۴). برخی او را از مدلسان حدیث دانسته‌اند. (سیوطی، ج ۱، ص ۹۴)

ظاهراً او به بهانه تجارت به شام رفت و آمد داشت و با آل مروان دوستی و رفاقت برقرار کرد. (ابن منظور، ۱۴۰۲/ ۱۹۸۴ م، ج ۲۵، ص ۱۴۲) معمر بن راشد صنعانی را دومین مسلمانی دانسته‌اند که کتاب تألیف کرده است. (ازدی سلماسی، ۱۴۲۲ هـ/ ۲۰۰۲ م، ج ۱، ص ۱۸۸)

عبدالرزاق بن همام صنعانی آثار او را جمع‌آوری کرده است. (قزوینی، ۱۴۰۹ م، ج ۱، ص ۱۹۷) سکونت او در یمن باعث شد تا با واسطه ابوهریره، روایات زیادی از همام بن منبه نقل کند. (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱/ ۱۹۵۲ م، ج ۸، ص ۲۵۷؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۱/ ۲۰۰۱ م، ج ۱، ص ۱۵۲؛ بخاری، ۱۴۲۲ هـ، ج ۱، صص ۱۷-۳۹-۵۶-۶۴-۱۴۵)

قریب به اتفاق روایات او در سیره نبوی از طریق زهری از عروه است و تنها در یک روایت واسطه او و عروه، هشام بن عروه است. (ابن سعد، ۱۴۱۰/ ۱۹۹۰ م، ج ۸، ص ۴۳) وی در سیره نبوی کتابی تدوین کرده است که ساختار آن برخلاف معاصر خود - موسی بن عقبه - به شیوه ترتیب زمانی نیست بلکه بر اساس ترتیب موضوعی آن را سامان داده است. (هدایت پناه، ۱۳۹۱، ص ۹۱)

معمر بن راشد و علم

معمر، داستان وفات ابوطالب را روایت کرده است و سعی در ترسیم مرگ او در حالتی نامسلمان دارد. (ابن سعد، ۱۴۱۰/ ۱۹۹۰ م، ج ۱، ص ۹۸) نحوه اذان گفتن در صدر اسلام (ابن سعد، ۱۴۱۰/ ۱۹۹۰ م، ج ۱، ص ۱۸۹) و داستان ابو قتاده که به معاویه گفت که پیامبر به ما گفته‌اند که بعد از من سختی‌ها خواهید دید و صبر کنید را بیان کرده است. (ذهبی، ۱۴۱۳/ ۱۹۹۳ م، ج ۳، ص ۸۵)

او در توصیف چنگ صفین و شورای حکمین، چنین می‌گوید: جنگ صفین قتال شدیدی بود که مردم شام و عراق از جنگ کراهت پیدا کردند و داستان را چنین طراحی

می‌کند که عمرو بن عاص پیشنهاد داده و معاویه هم اطاعت کرده و سپس مردم عراق حکمیت به قرآن را پذیرفتند. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۴، ص ۱۹۳)

حلقه سند روایات او در بصره به محمد بن راشد و حماد بن سلمه می‌رسد. (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱ هـ ۱۹۵۲ م، ج ۸، ص ۲۵۷) او را می‌توان جامع دو مکتب تاریخ‌نگاری حجاز و یمن دانست. (هدایت پناه، ۱۳۹۱، ص ۹۱)

می‌توان او را نماینده یا تابلویی از زهری دانست که در آثار واقدی (م ۲۰۷ ق)، ابن سعد (۲۳۰ ق) و طبری (۳۲۹ ق) نقل شده است. (پاسنگ، ۱۳۹۳، ص ۳۸).

از کسانی چون زهری، زید بن اسلم، قتاده، هشام بن عروه حدیث شنیده است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵/۱۹۹۵ م، ج ۵۹، ص ۳۹۰؛ نووی، ج ۲، ص ۱۰۷؛ بخاری، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۷۸)

کسانی چون عمرو بن دینار، سبئی، ایوب سختیانی، سعید بن ابی عروب و... از او روایت کرده‌اند. (نووی، ج ۲، ص ۱۰۷) در سال ۱۵۲ ق در مدینه گذشت. (ابن حبان، ۱۳۹۳/۱۹۷۳ م، ج ۱، ص ۳۰۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۶، ص ۷۲)

کتاب او به نام «الجامع» که برگرفته از مصنف عبدالرزاق صنعانی بوده است در ۲ جلد در پاکستان به وسیله انتشارات المجلس العلمی چاپ شده است. اثر او دارای اهمیت درخور توجهی است، چون بینش خوبی نسبت به مجموعه زهری که منبع مهمش است ارائه می‌دهد. معمر بن راشد هیچ داستان مستمر و منظمی را ارائه نمی‌دهد و متون او درباره حوادث مهم کمابیش به ترتیب زمانی مرتب شده‌اند و به دنبال آن متونی درباره زندگی خصوصی پیامبر وجود دارد.

مطالب او شامل داستان‌هایی درباره پیامبران پیشین است که در تاریخ طبری نقل شده‌اند. نقل قول‌های او را می‌توان در اثر واقدی (متوفای ۲۰۷ ق) و ابن سعد (م ۲۳۰ ق) نیز یافت. (پاسنگ، ۱۳۹۳، ص ۳۸) بخش‌هایی از آثار به دست آمده معمر، در آمریکا و

شهرهای استانبول، رباط و دمشق نگهداری می‌شود و برخی محققان قطعه‌ای از آن را چاپ کرده‌اند. (آیینه وند، ۱۳۸۷، ص ۳۳۵)

عاصم بن عمر بن قتاده

اباعمر و عاصم بن عمر بن قتاده اوسی (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳/۱۹۸۳ م، ج ۱، ص ۳۴۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶ م، ج ۱، ص ۲۴۱) عالم و محدث برجسته و از سادات و عابدان انصار بود. (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۱، ص ۱۲۷)، (ابن حبان، ۱۳۹۳/۱۹۷۳ م، ج ۱، ص ۱۱۵) جد او - قتاده - صحابی پیامبر (دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۱، ص ۴۶۶) و مدعی بود چشمش در جنگ بدر مورد اصابت تیر مشرکان قریش قرار گرفته و با دعای پیامبر بهبود یافته است. (ابی خيثمه، ۱۴۲۷/۲۰۰۶ م، ج ۲، ص ۶۵۲)

جدّه عاصم، «رمیثه» نام داشت و از راویان حدیث بود. (بخاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۳۶) برادرش، یعقوب نیز در جرگه راویان بود. (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱/۱۹۵۲ م، ج ۹، ص ۲۱۱) عاصم، کتابی در سیره و معازی داشت. (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ م، ج ۱، ص ۴۶۶)

عاصم بن عمر و شخص دیگری برای پرداخت بدهی‌شان بر خلیفه وقت - عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۱ ق) - وارد شدند. خلیفه ضمن پرداخت بدهی ۴۰۰ دیناری عاصم (ابن سعد، ۱۹۶۸ م، ج ۵، ص ۳۴۹) برای او مقرری نیز تعیین کرد و به عاصم بن عمر دستور داد تا در مسجد جامع اموی دمشق برای مردم از سیره و مناقب پیامبر بگوید. ظاهراً یک‌بار نیز این کار را انجام داد و چون مورد تأیید بنی مروان قرار نگرفت، او را از انجام آن کار نهی کردند. (ابن سعد، ۱۴۰۸ ق. ج ۱، ص ۱۲۷)

عاصم به تعریف و تمجید زیادی از دانش و محفوظات علمی ابن اسحاق پرداخت. (ابی خيثمه، ۱۴۲۷/۲۰۰۶ م، ج ۲، ص ۳۲۵) در برابر، ابن اسحاق نیز به‌طور قابل توجهی از

او نقل روایت کرده و اعتبار زیادی برای عاصم قائل بود. (ابن هشام، ج ۱، صص ۲۱۴-۲۲۱-۴۲۵-۴۲۸-۴۳۴-۴۴۶-۵۰۷-۵۲۴-۵۴۱-۵۸۴ و...؛ ذهبی، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵ م، ج ۵، ص ۲۴)

عاصم از پدرش - عمر بن قناده - جابر بن عبدالله انصاری، عبدالرحمن بن جابر، محمود بن لبید، رمیثه صحابی، انس بن مالک و علی بن الحسین روایت کرده است. (ذهبی، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵ م، ج ۵، ص ۲۴؛ ابن سعد، ۱۹۶۸ م، ج ۸، ص ۳۱۳؛ بخاری، بی تا، ج ۱، ص ۴؛ بخاری، ۱۳۹۷ / ۱۹۷۷، ج ۵، ص ۲۶۶)

کسانی چون بُکیر بن اشجع، ابن عجلان، محمد بن اسحاق، عبدالرحمن بن سلیمان بن غَسَیل، زید بن أسلم، محمد بن اسحاق، ابوالأسود یتیم عروه و جماعتی دیگر از او روایت کرده‌اند.

منابع درباره تاریخ درگذشت او دچار اختلاف هستند و تاریخ‌های گوناگونی برای مرگ او ذکر کرده‌اند اما آنچه مشخص است او در سال ۱۲۰ (ذهبی، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵ م، ج ۵، ص ۲۴۰) و در ایام خلافت هشام بن عبدالملک در مدینه درگذشته است. (ابن سعد، ۱۴۰۸ م، ج ۱، ص ۱۲۷؛ دینوری، ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰ م، ج ۱، ص ۴۶۶)

ابن شهاب زهری

ابوبکر محمد بن مُسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب زهری، فقیه و از تابعان برجسته بود و در سال ۵۰ ق در مدینه النبوی، متولد شد. (ابن حبان، ۱۳۹۳ / ۱۹۷۳ م، ج ۵، ص ۳۴۹؛ شیرازی، ۱۹۷۰ م، ج ۱، صص ۶۳-۱) و (صفدی، ۱۴۲۰ / ۲۰۰۰ م، ج ۵، ص ۱۸) در محیط علمی مدینه، نشو و نما یافت و حدود ۱۰ تن از صحابه پیامبر را دید. (ابن حبان، ۱۳۹۳ / ۱۹۷۳ م، ج ۵، ص ۳۴۹)

او بیشتر در نزد عروه بن زبیر، شاگردی کرد و بیشتر گزارش‌ها و نقل‌های او از عروه سرچشمه می‌گیرد. (هدایت پناه، ۱۳۹۱، ص ۸۷) او خیلی زود تصمیم گرفت به دربار امویان در شام راه یابد و در آنجا موفق به پرداخت دیون و بدهی‌اش شد و از نزدیکان خلفا شد. (ذهبی، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵ م، ج ۵، ص ۳۲۶) امری که در موفقیت او خیلی تأثیرگذار بود. ورود به دربار اموی، باعث شد تا سعید بن مسیب - از استادان زهری - مراتب دلخوری خودش از زهری را، آشکارا نشان دهد و در مدینه با اکراه او را به حضور پذیرفت. (ذهبی، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵ م، ج ۹، ص ۳۷۸)

خواهر زهری به مردم می‌گفت: حدیث برادرم، زهری را نپذیرید زیرا او دین خود را به دنیا فروخته و برای امویان کار می‌کند. (بلاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶ م، ج ۱، ص ۲۶)

برخی منابع برای رفتن زهری به شام و همراهی با دربار اموی به توجیه کسب اموال جهت امور خیریه اقدام کرده‌اند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶ م، ج ۹، ص ۳۷۲) به نقل سعید بن عبدالعزيز، هشام بن عبدالملک بن مروان، هفت هزار دینار بدهی زهری را پرداخت کرد. (ذهبی، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵ م، ج ۵، ص ۳۲۶)

زهری پیوسته همراه با عبدالملک و هشام و یزید بن عبدالملک بود. (ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۲ م، ج ۱، ص ۴۷۲) تا جایی که یزید بن عبدالملک به وی منصب قضا داد و هشام بن عبدالملک تعلیم فرزند خود را به او وا گذاشت. (قاضی ابرقو، ۱۳۷۷ ش، مقدمه، ۱۰)

زهری هشام را تحریک و تحریض به خلع ولید بن یزید از ولیعهدی می‌کرد و همین امر باعث اختلاف، بین زهری و ولید شد. (فسوی، ۱۴۰۱ / ۱۹۸۱ م، ج ۱، ص ۳۹) زهری در هنگام حج، حاکمان و والیان را همراهی می‌کرد. (بخاری، ۱۳۹۷ / ۱۹۷۷ م، ج ۱، ص ۳۲۱)

زهری در جهت‌گیری سیاسی خود، حضرت علی را به علت جنگ با مسلمین، حتی خلیفه راشد و امام نمی‌شمارد و وقتی معمر بن راشد درباره برتری علی و عثمان از او می‌پرسد، به صراحت عثمان را برتر تلقی می‌کند. (فسوی، ۱۹۸۱/۱۴۰۱، م، ج ۲، ص ۸۰۶)

عمر بن عبدالعزیز در نامه‌ای به تمام آفاق اسلامی از آنان خواست که به زهری مراجعه کنند. او را والاترین شخص نسبت به گذشتگان پیامبر و صحابه دانسته‌اند. (قزوینی، ۱۴۰۹، م، ج ۱، ص ۱۸۹)

هشام از او خواست تا مطلبی برای فرزندش بنگارد و زهری چهارصد حدیث برای آنان نوشت. (ابن کثیر، ۱۹۸۶/۱۴۰۷، م، ج ۹، ص ۳۷۲) در سال ۱۱۹ ق که «مسلمه بن عبدالملک» به نمایندگی دربار اموی، سردسته کاروان حج بود، زهری دوشادوش و در رکاب مسلمه، او را همراهی کرد. (طبری، ۱۹۶۷/۱۳۸۷، م، ج ۴، ص ۱۸۰)

پس از اطلاع او از شهادت زید بن علی، در یک قضاوت جالب و کلی، تمام قیام‌های علویان را ناشی از شتاب دانست که باعث شده عجله کنند و کشته شوند. (ابن شاکر کتبی، ۱۹۷۴، م، ج ۲، ص ۳۶)

امام علی بن حسین علیه السلام طی نامه‌ای، زهری را که در جهت منافع سیاسی امویان گام برمی‌داشت، مورد سرزنش قرار داد. بخشی از نامه عتاب‌آلود امام به زهری چنین است: «مگر نه این است که با این دعوت‌ها می‌خواهند تو را چون قطب آسیاب، محور بیدادگری‌ها قرار دهند و ستمگری‌ها را گرد وجود تو بچرخانند. تو را پلی برای مقاصدشان سازند، نردبان گمراهی‌ها و مبلّغ کج‌روی‌هایشان باشی و به همان راهی ببرند که خود می‌خواهند. آنان می‌خواهند با وجود تو، علمای راستین را در نظر مردم مشکوک سازند و دل‌های عوام را به سوی خودکشند. ای عالم دین فروخته، کاری که به دست تو می‌کنند از عهده مخصوص‌ترین وزیران و نیرومندترین همکارانشان بر نمی‌آید. چه ناچیز است آنچه

به تو می دهند در برابر آنچه از تو می گیرند و چه بی ارزش است آنچه برای تو آباد می کنند در برابر آنچه ویران می کنند». (حرانی، ۱۴۰۴ ه، ص ۲۷۴)

زهری و دانش علمی

وی از محضر بسیاری از بزرگان تابعان، دانش و حدیث آموخت. علاوه بر علی بن حسین رضی الله عنه با صادقین رضی الله عنهم نیز ارتباط داشت. (طوسی، ۱۴۱۵ ه، ص ۲۹۴) همچنین از دانشمندی چون سعید بن مسیب، عروه بن زبیر، عبیدالله بن عتبه، خارجه بن زید بن ثابت، قاسم بن محمد بن ابی بکر، عمره بنت عبدالرحمن استفاده علمی نمود. بیشترین بهره او، از سعید بن مسیب، عبیدالله بن عبدالله و عروه بوده است. او گفته است: «هشت سال زانو به زانوی «سعید بن مسیب» نشستم، آن قدر ملازم عبیدالله بن عبدالله بودم که تصور می رفت خدمتگزارش هستم». وی عروه را دریای بی پایان می دانست. افراد زیادی چون مالک بن انس، صالح بن کیسان، معمر، اوزاعی، ابن عیینه و عبدالملک بن جریح از زهری حدیث گرفته اند. (ذهبی، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵ م، ج ۵، صص ۳۲۷-۳۲۸)

به نقل از معمر بن راشد که از راویان مکتب زهری به شمار می رفت، مجموعه مکتوبات زهری در خزانه دربار امویان در دمشق، بالغ بر چند بار شتر بود. (ابن سعد، ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰ م، ج ۲، ص ۳۸۹)

از فراوانی اخباری که در سیره ابن اسحاق و مغازی واقدی از او نقل شده است، معلوم می شود که از بزرگان علم سیره بود و چنین استنباط می شود که او نخستین کسی است که آنچه تابعین از سیره نقل کرده اند را جمع آوری کرده و دانسته های خود را به آن افزوده است. (هدایت پناه، ۱۳۹۱، ص ۸۷)

معمربن راشد، متون کم‌وبیش یکسان و منسجمی از مجموعه آثار زهری ارائه می‌کند. (پاسنگ، ۱۳۹۳، ص ۳۴) به نقل از سزگین، زهری بیشترین نامی است که در سرسلسله راویان آمده است. (هدایت پناه، ۱۳۹۱، ص ۸۷)

کارهای او بیشتر یادداشت‌هایی جهت استفاده خصوصی و جلسات قرائت برای خادمان و شاگردان خصوصی او بود اما وی آن را مقدمه و شروعی برای ساختار سیره قرار داد. داستان‌های او اغلب طولانی و فرم حدیثی دارند یعنی دارای زنجیره ناقلان هستند. دستگاه حکومت اموی با زهری مشورت و از او حمایت می‌کرد که این نشان می‌دهد وی مجبور بود به دلخواه خود چیزی از علی علیه السلام ننویسد. حاکم اموی از او خواسته بود که کتابی درباره مغازی و نسب‌شناسی بنویسد اما به زودی فرمان اجرای کار اول، ملغی شد و تصمیم بر ادامه کار دوم شد. (پاسنگ، ۱۳۹۳، ص ۳۴)

شعبی موارد زیادی از سیره پیامبر از جمله داستان هجرت مسلمانان به حبشه، (ابن اسحاق، ۱۳۹/۱۹۷۸ م، ج ۱، ص ۲۱۶) هجرت پیامبر به یثرب، (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷ م، ج ۲، ص ۳۹۳) وقوع جنگ نخله در ماه حرام، (واقدی، ۱۴۰۹/۱۹۸۹ م، ج ۱، ص ۱۸) جنگ بدر و تعداد کشته‌های آن جنگ، (واقدی، ۱۴۰۹/۱۹۸۹ م، ج ۱، ص ۱۴۵) غزوه احد، (واقدی، ۱۴۰۹/۱۹۸۹ م، ج ۱، صص ۲۳۸-۲۳۶؛ ابن هشام، ۱۳۷۵/۱۹۵۵ م، ج ۲، ص ۶۴) غزوه بنی قینقاع (واقدی، ۱۴۰۹/۱۹۸۹ م، ج ۱، ص ۱۸۰) و دیگر غزوات و حوادث مهم چون بنی نضیر، (واقدی، ۱۴۰۹/۱۹۸۹ م، ج ۱، ص ۳۷۸) بشارت و سفارش به مدارا با اهل مصر در فتح آن (ابن هشام، ۱۳۷۵/۱۹۵۵ م، ج ۱، ص ۷) و روایت نهی پیامبر از متعه را به نقل از امام علی (ع) بیان می‌کند. (بغدادی، ۲۰۰۲/۱۴۲۲ م، ج ۱۶، ص ۳۵۴). زهری در رمضان سال ۱۲۴ ق در ۷۲ سالگی درگذشت. (شیرازی، ۱۹۷۰ م، ج ۱، ص ۶۳)

گفتارها و منقولات زهری در باب سیره با عنوان «المغازی النبویه بروایه ابن شهاب الزهری» به وسیله سهیل زکار گردآوری و چاپ شده است. (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱ م، ج ۲، ص ۱۴۶۰؛ فسوی، ۱۴۰۱/۱۹۸۱ م، ج ۱، ص ۴۴)

نتیجه گیری

سیره پیامبر، مهم‌ترین میراث فرهنگی مسلمانان است و تلاش برای حفظ آن وظیفه گروه و فرد خاصی نیست. تدوین سیره نبوی به لحاظ کارکرد سیاسی که داشت از همان قرن اول هجری مورد توجه مسلمانان واقع شد. نزاع‌های سیاسی پس از رحلت پیامبر ﷺ، تأثیر بسیاری در کیفیت سیره نگاری گذاشت و نگذاشت تا آن‌گونه که باید و شاید این میراث عظیم فرهنگی، صحیح و سالم انتقال یابد و دستخوش انواع تحریف و سانسور شد. خاندان اموی سهم قابل توجهی در این جریان فکری - سیاسی داشتند. آنان با به دست گرفتن قدرت در سال ۴۱ ق. به جهت عدم مشروعیت سیاسی و تلاش برای کسب آن که نقصان اصلی این سلسله بود دست به تدوین سیره زدند. آنان از سیره نگاران مشهور و محبوب که اکثر اخبار سیره را روایت می‌کردند و مردم آن زمان، آنان را مورد اعتماد می‌دانستند استفاده می‌کردند. سیره نگاران با توجه به گرایش سیاسی خود، خواسته یا ناخواسته برای کمک به مقاصد امویان و هر آنچه اهداف اموی را به دنبال داشت به نقل و تدوین سیره اقدام کردند.

پی‌نوشت

نزدیکان زهری، معتقدند که او جهت دریافت مال و اموال برای بذل و بخشش و احسان بر مردم به دربار اموی نزدیک شد. سال ۸۰ ق. در پی تنش‌هایی که بین مدینه و شام در دوره امویان پیش آمد، موجب و عطایای اهل مدینه از بیت‌المال یا دیوان مربوط، قطع شد؛ آنان در زمان عبدالملک همچنان در تحریم از عطا به سر می‌بردند. در چنین وضعی که عرصه بر اهل مدینه تنگ شده بود، زهری بر آن شد تا با سفر به شام به دربار اموی پناه جوید.

فهرست منابع

١. ابن أبی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (١٣٧١ ق/ ١٩٥٢ م)، الجرح و التعديل، بيروت: دار احياء التراث العربی.
٢. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم (١٣٨٥/١٩٦٥)، الكامل فی التاريخ، بيروت: دار صادر، ج ٣.
٣. ابن اسحاق، محمد (١٣٩٨ هـ / ١٩٧٨ م)، سيرة ابن اسحاق (کتاب السير و المغازی)، تحقیق سهیل زکار، بيروت: دار الفكر.
٤. ابن العماد حنبلی، شهابالدین عبدالحی بن احمد (١٤٠٦ ق)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، دمشق: دار ابن کثیر، ج ١.
٥. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (١٤١٢ ق/ ١٩٩٢ م)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، محقق محمد عبدالقادر عطا، مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الکتب العلمیة، ج ٧.
٦. ابن حبان، محمد (١٤١١ هـ - ١٩٩١ م)، مشاهیر علماء الأمصار و اعلام فقهاء الأقطار، محقق مرزوق علی ابراهیم، دار الوفاء.
٧. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (١٣٢٦ ق)، تهذیب التهذیب، هند: مطبعة دائرة المعارف نظامی، ج ١، ٥، ٨.
٨. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (١٤١٥ ق/ ١٩٩٥ م)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بيروت: دارالکتب العلمیة.
٩. ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن احمد (١٤٠٣ ق/ ١٩٨٣ م)، جمهرة أنساب العرب، بيروت: دار الکتب العلمیة، ١، جلدی.
١٠. ابن حماد عقیلی، محمد بن عمرو (١٤٠٤ ق/ ١٩٨٤ م)، الضعفاء الکبیر، محقق عبد المعطی أمين قلجی، بيروت: دار المکتبة العلمیة، ج ٢.
١١. ابن حنبل، احمد (١٤٢١ ق/ ٢٠٠١ م)، مسند الإمام احمد بن حنبل، محقق شعيب الأرناؤوط، مؤسسه الرسالة.
١٢. ابن خلکان، شمس الدین احمد (١٩٠٠ م)، وفیات الأعیان و أبناء ابناء الزمان، محقق احسان عباس، بيروت: دار صادر، ج ٣.
١٣. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع (١٤٠٨ ق)، الطبقات الکبری، محقق زیاد محمد منصور، مدینة: مکتبة العلوم، چاپ دوم.
١٤. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع (١٤١٠ ق/ ١٩٩٠ م)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالکتب العلمیة، مجلد ١، ٢، ٤، ٥، ٦، ٨.
١٥. ابن شاکر کتبی، محمد (بی تا)، فوات الوفيات، محقق احسان عباس، بيروت: دار صادر، ج ٢.
١٦. ابن شاهین، عمر بن احمد (١٤٠٩ ق/ ١٩٨٩ م)، تاریخ اسماء الضعفاء و الکذابين، محقق عبدالرحیم محمد احمد القشقری.
١٧. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف (١٤١٢ ق/ ١٩٩٢ م)، الإستیعاب فی معرفه الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بيروت: دارالجيل، ج ١.
١٨. ابن عساکر، علی بن الحسن (١٤١٥ ق)، تاریخ دمشق، محقق عمرو بن غرامه العمروی، بيروت: دارالفکر، ج ٢ و ٥٩.

۱۹. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲ م)، المعارف، تحقیق ثروت عكاشة، قاهره: چاپ دوم.
۲۰. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ ق./ ۱۹۹۰ م)، الإمامه و السياسة (تاریخ الخلفاء)، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ج ۱ و ۲.
۲۱. ابن قنفذ، ابوالعباس احمد بن حسن (۱۴۰۳ ق./ ۱۹۸۳ م)، الوفيات، محقق عادل نویهض، بیروت: دار الآفاق، چاپ چهارم.
۲۲. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ ق./ ۱۹۸۶ م)، البدايه و النهايه، بیروت: دارالفکر، ج ۹.
۲۳. ابن معین، ابو زکریا یحیی (۱۳۹۹ ق./ ۱۹۷۹ م)، تاریخ ابن معین (روایة الدورى)، أحمد محمد نور سیف، مکه: مرکز البحث العلمی و احیاء التراث الإسلامی، ج ۱ و ۳.
۲۴. ابن منظور انصاری، محمد بن مکرم (۱۴۰۲ ق./ ۱۹۸۴ م)، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، محقق روحیه النحاس، ریاض عبدالحمید مراد و محمد مطیع، دمشق: دار الفکر، ج ۱۷ و ۲۵.
۲۵. ابن وکیع، محمد بن خلف (۱۳۶۶ ق./ ۱۹۴۷ م)، اخبار القضاة، محقق عبدالعزیز مصطفی المراغی، مکتبه التجاریة الكبرى.
۲۶. ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۵ ق./ ۱۹۹۵ م)، السيرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ الشلیبی، مصر: شركة مکتبه و مطبعة مصطفی بابی حلبی، چاپ دوم، ج ۲.
۲۷. ابن یونس، عبدالرحمن بن احمد (۱۴۲۱ ق.)، تاریخ، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۲.
۲۸. ابو نعیم، احمد بن عبدالله (۱۴۱۹ ق./ ۱۹۹۸ م)، معرفة الصحابه، محقق عادل بن یوسف العزازی، ریاض: دار الوطن، ج ۶.
۲۹. أبی خثیمه، ابوبکر احمد (۱۴۲۷ ق./ ۲۰۰۶ م)، التاريخ الكبير (تاریخ ابن أبی خثیمه)، محقق صلاح بن فتحی هلال، قاهره: الفاروق الحديث، ج ۲.
۳۰. ابی زرعه دمشقی، عبدالرحمن بن عمرو، روایة أبی المیمون بن راشد، تاریخ أبی زرعه الدمشقی، محقق شکرالله نعمه الله، دمشق: مجمع اللغة العربیة.
۳۱. أزدی سلماسی، یحیی بن ابراهیم (۱۴۲۲ ق./ ۲۰۰۲ م)، منازل الأئمة الأربعة أبی حنیفه و مالک و الشافعی و احمد، ۱ جلدی، محقق محمود بن عبدالرحمن قدح، مکتبه الملك فهد الوطنیة.
۳۲. آیینه وند، صادق (۱۳۸۷)، علم تاریخ در گستره تمدن اسلام، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۳. باقلانی، محمد بن طیب، اعجاز القرآن، مصحح عویضه صلاح محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضون.
۳۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۹۷ ق./ ۱۹۷۷ م)، التاريخ الأوسط، محقق محمود ابراهیم زاید، قاهره: مکتبه دار التراث.
۳۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ ق.)، الجامع المسند الصحيح (صحیح البخاری)، محقق محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، ج ۱.
۳۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، التاريخ الكبير، حیدرآباد - الدکن، دائرة المعارف العثمانیة، مجلد ۱، ۴، ۷.
۳۷. بغوی، عبدالله بن محمد (۱۴۲۱ ق./ ۲۰۰۰ م)، معجم الصحابه، محقق محمد امین بن محمد الجکنی، کویت، مکتبه دار البیان.

۳۸. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ ق./ ۱۹۹۶ م)، *جمل من انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دار الفکر. ج ۱.
۳۹. پاسنگ، حیدر (۱۳۹۳)، *نقد و بررسی سیره پژوهی مستشرقان، سخنوران*.
۴۰. ثقفی کوفی، ابراهیم (۱۳۵۳ ش)، *الغارات*، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
۴۱. جرجانی، ابو احمد بن عدی (۱۴۱۸ ق./ ۱۹۹۷ م)، *الکامل فی ضعف الرجال*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود، بیروت.
۴۲. جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، *سیره رسول خدا، انتشارات دلیل ما، چاپ ششم*، ج ۱.
۴۳. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۹۴۱ م)، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بغداد: مکتبۃ المثنی، ج ۲.
۴۴. حرانی، حسن بن علی بن شعبه (۱۴۰۴ ق)، *تحف العقول عن آل رسول، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم*.
۴۵. خطیب بغدادی، أحمد بن علی (۱۴۲۲ ق)، *تاریخ بغداد*، محقق بشار عواد معروف، بیروت: دارالغرب الإسلامي، ج ۲ و ۱۶.
۴۶. خلیفه بن خیاط، ابو عمرو (۱۴۱۵ ق./ ۱۹۹۵ م)، *تاریخ*، تحقیق فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۷. خلیفه بن خیاط، ابو عمرو (بی‌تا)، *طبقات*، محقق سهیل زکار، بیروت: دار الفکر.
۴۸. دارمی، محمد بن حبان (۱۳۹۳ ق./ ۱۹۷۳ م)، *الثقات*، حیدرآباد دکن: دائرةالمعارف العثمانیه.
۴۹. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد (۱۳۸۲ ق)، *میزان الاعتدال*، محقق علی‌محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة، ج ۴، ۶.
۵۰. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد (۱۴۰۵ ق./ ۱۹۸۵ م)، *سیر اعلام النبلاء*، بإشراف شیخ شعيب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ سوم، مجلد ۴، ۵، ۶ و ۹.
۵۱. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ ق./ ۱۹۹۳ م)، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، محقق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم، ج ۳ و ۶.
۵۲. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد (۱۴۱۹ ق./ ۱۹۹۸ م)، *تذکره الحفاظ*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۱.
۵۳. روزنتال، فرانتس و دیگران (۱۳۶۵)، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، مشهد: آستان قدس رضوی، ج ۱.
۵۴. زبیری، مصعب بن عبدالله (بی‌تا)، *نسب قریش*، محقق لیفی بروفنسال، قاهره: دار المعارف، چاپ سوم.
۵۵. زریاب، عباس (۱۳۷۰)، *سیره رسول‌الله*، تهران: انتشارات سروش.
۵۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۶)، *کارنامه اسلام*، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۵۷. سمعانی مروزی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ ق./ ۱۹۶۲ م)، *الأنساب*، محقق عبدالرحمن بن یحیی، حیدرآباد: مجلس دائرةالمعارف العثمانیه.
۵۸. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، جلال‌الدین، محقق محمود محمد محمود حسن نصار، بیروت: دار الجیل.
۵۹. شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی (۱۹۷۰)، *طبقات الفقهاء*، محقق احسان عباس، بیروت: دار الراءد العربی.
۶۰. صحرايي اردکاني، کمال (۱۳۸۶)، «*پیوند تاریخ حدیث در میان مسلمین*»، *مجله علوم حدیث*، ش ۴۴.
۶۱. صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن أبیک (۱۴۲۰ ق./ ۲۰۰۰ م)، *الوافی بالوفیات*، محقق أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث، ج ۵.
۶۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق./ ۱۹۶۷ م)، *تاریخ الطبری تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، مجلد ۱، ۲، ۴، ۵، ۶.

- ۶۳ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ ق)، رجال، محقق جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ۶۴ عالم زاده، هادی، سجادی، سید صادق (۱۳۷۹)، تاریخ نگاری در اسلام، ناشر: سمت.
- ۶۵ عجلی کوفی، أحمد بن عبدالله (۱۴۰۵ ق./ ۱۹۸۴ م)، تاریخ الثقات، بی تا: دارالباز.
- ۶۶ فسوی، یعقوب بن سفیان (۱۴۰۱ ق./ ۱۹۸۱ م)، المعرفة و التاريخ، محقق اکرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسه الرسالة، چاپ دوم، ج ۱ و ۲.
- ۶۷ قاضی ابرقوه، اسحاق بن محمد همدانی (۱۳۷۷ ش)، سیرت رسول الله، تحقیق اصغر مهدوی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.
- ۶۸ قزوینی، خلیل بن عبدالله (۱۴۰۹ ق)، الإرشاد فی معرفة علماء الحديث، محقق محمد سعید عمر ادريس، الرياض: مكتبة الرشد، ج ۱.
- ۶۹ کتانی، عبدالعزیز بن أحمد (۱۴۰۹ ق)، ذیل تاریخ مولد العلماء و وفیاتهم، محقق عبدالله أحمد سلیمان الحمد، ریاض: دار العاصمة.
- ۷۰ مزی، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۰ ق./ ۱۹۸۰ م)، تهذیب الكمال فی اسماء الرجال، محقق بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرسالة، ج ۲، ۱۲.
- ۷۱ ناظمیان فرد، علی (۱۳۸۱)، «نگاهی به سیره و سیره نگاری در اسلام با تکیه بر سیره ابن اسحاق» کتاب «ماه تاریخ و جغرافیا»، ش ۶۱ و ۶۲.
- ۷۲ نسائی، أحمد بن شعیب بن علی (۱۳۹۶ ق)، الضعفاء والمتروکون، محقق محمود ابراهیم زاید، حلب: دارالوعی.
- ۷۳ نووی، یحیی بن شرف (بی تا)، تهذیب الأسماء و اللغات، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۲.
- ۷۴ واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق./ ۱۹۸۹ م)، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، مؤسسه الأعلمی، چاپ دوم، ج ۱.
- ۷۵ هدایت پناه، محمدرضا (۱۳۹۱)، زبیریان و تدوین سیره نبوی، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی